



آشنایی با مصححان و محققان

مرحوم محدث ارموی احیاگر میراث تشیع

جو یا جهان بخش

در سال ۱۳۲۰ ورود روسها به آذربایجان او را به تهران کوچ داد. شاید بخت این بود که او به تهران بیاید و در کتابخانه ملی با سمت سرپرست بخش نسخ خطی به کار بپردازد.

این عصر حضور سید جلال الدین ارموی در تهران، همان روزگار افسون خیز افسانه آمیزی ست که «عمالقه»ی دانشگاه تهران در آن به ظهور رسیدند و تحقیقات ادبی و تاریخی و نشر متون روزگاری یادخیز و یادگار آمیز را در آن پشت سر نهاد، روزگاری که بحق و انصاف، از جهت گرمی و تکاپوی پژوهشی در یکصد ساله اخیر تحقیقات ادبی و تاریخی، «عصر زرین» به حساب می آید.

در همین عصر است که محمد قزوینی در ایران حضور می یابد و عباس اقبال آشتیانی در اوج شکوفایی تحقیقی اش به سر می برد. سعید نفیسی به گرمی قلم می زند، جلال الدین همائی در مقام یک محقق و مدقق جامعه اهل تحقیق شناخته می شود، بدیع الزمان فروزانفر به عنوان استاد دانشگاه تهران جلوه می کند و محمد تقی بهار در قالب سرایش و نگارش جانی دیگر می یابد.

امثال سید نصر الله تقوی (اخوی) در شکل گیری این حال و هوا دخیل اند؛ چنان که وی با نشر دیوان ناصر خسرو به تصحیح مجتبی مینوی جوان، و کارهای دیگر روز به روز به گشایش آفاق تازه ای در علم و فرهنگ مدد می رسانید.

همین سید نصر الله تقوی مشوق و برانگیزنده سید جلال الدین ارموی به تصحیح و طبع دیوان (عربی) حاج میرزا ابوالفضل طهرانی شد و او را در مجالس روزهای جمعه اش که ویژه اهل علم بود، با علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی دوستی داد؛ و شگفتا

قال علی علیه السلام: «فأبشروا معاشر علماء شیعتنا بالثواب الأعظم والجزاء الأوفر»^۱. سرورمان امام جعفر محمد الصادق - علیهما السلام - فرمود: «علمای شیعیان ما مرزداران آن مرز هستند که ابلیس و عفریت او به آن نزدیک می گردند. این عالمان آنها را ازین که بر ضعفای شیعیان ما خارج شوند، مانع می شوند...»^۲.
استاد زنده یاد میر جلال الدین حسینی ارموی، مشهور به «محدث»، بی گمان از پرچمداران معارف شیعی و مذهب اهل بیت - علیهم الصلاة والسلام - و «مرزبانان حماسه جاوید» بود. شاید در تاریخ دانشگاه در ایران («دانشگاه» به معنای مصطلح جدید) مصححی در حوزه متون شیعی، به عظمت و شاخصیت محدث ارموی ظهور نکرده باشد و کم باشند دانشگاهیانی که در روزگار او در دانشگاه به سر برده و به اندازه وی از حریم تشیع و معارف خاندان وحی - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - دفاع کرده باشند.

سید جلال الدین حسینی ارموی،^۳ به رمضان سال ۱۳۲۳ ق. دوم قوس ۱۲۸۳ ه. ش. در ارومیه زاده شد و - هر چند در خانواده ای اهل علم، به معنای مصطلح آن، دیده به جهان نگشود - از خردی به دانش اندوزی و تحصیلات ابتدایی و مقدماتی قدیم پرداخت. سالها در حوزه علمیه زادبومش به تحصیل علوم دینی پرداخت و از ادبیات فارسی و صرف و نحو و معانی و بیان و عروض را تا فقه و اصول و رجال و حدیث در آن سامان، نزد دانشیانی چون شیخ علی ولدیانی، فرا گرفت. سپس به حوزه مشهد - که گرمی و پویایی و رونقی داشت - کوچید و چهار سال، در آنجا، در جوار حرم مطهر رضوی - صلوات الله و سلامه علیه - به تکمیل و تعمیق آموخته های پیشین و اندوختن تازه های علوم دین پرداخت.

پس از رخداد مسجد گوهر شاد - که نقطه تحولی در تاریخ سیاسی - دینی خراسان بشمارست - وی یکی دو شب حبس که در آن واقعه متحمل شد، به تهران آمد. آهنگ آن داشت که به حوزه هزار ساله نجف اشرف تشریف یابد و تحصیلاتش را پی گیرد، ولی به مصداق «ما کل ما یتمنی المرء یدرکه»، از تشریف به نجف بازماند و در تهران به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. سپس به تبریز رفت و در دبیرستان نظام مدرس شد.

که دوستی سید جلال الدین با این سه تن چه تأثیری در کار و زندگی او نهاد، تأثیری استوار که تا پایان عمر از آن یاد می نمود!

در سال ۱۳۲۲ شمسی با دختر مرحوم آیه الله حاج سید احمد طالقانی، یعنی خواهر جلال آل احمد، ازدواج کرد و شاید این ازدواج، پیوند او را با طایفه ای از علمای دینی استوارتر و برقرارتر کرد.

اگر چه خود برای تحصیل به نجف اشرف مشرف نشد، با بعضی عالمان آن حوزه، مانند مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی (ره)، ارتباط یافت و این ارتباط گاه فراتر رفته، به دوستی صمیمانه و ژرف بدل گردید.

دانشکده معقول و منقول آن روز (الهیات کنونی)، بارها او را به همکاری فرا خوانده بود. همین فراخواندها سبب شد تا در سال ۱۳۳۵ هـ. ش. به آن دانشکده بپیوندد و تا بازنشستگی، یعنی سال ۱۳۴۷ هـ. ش. در آنجا به تدریس اشتغال ورزد.

این بازنشستگی البته جز در لفظ و تسویدات اداری تحقق نیافت و استاد تا واپسین روز عمر پربرکت خویش به تألیف و تصحیح و تحقیق مشغول بود تا آنکه در نزدیکی ساعت دوی بامداد شنبه پنجم آبان ماه ۱۳۵۸ هـ. ش. به سبب ایست قلبی حیات این جهانی را بدرود گفت؛ قلبی که در همه عمر مهر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیهما - و فرزندان پاکش صلوات الله علیهم أجمعین - را در خود پرورده بود از حرکت باز ایستاد و جهانی شور شیعی، از جهان تشیع رخت بریست.

او را در جوار مرقد مطهر شیخ ابوالفتح رازی - اعلی الله مقامه - که به تفسیر وی دل بستگی فراوان داشت، در شهر ری به خاک سپردند.

* * *

مرحوم محدث هر چند بیشترینه سالهای تحقیق و تدریسش را بیرون از حوزه علمیه و «مدرسه» به معنای سنتی و حوزوی اش، به سر برد و اگر چه با محیط و فرهنگ دانشگاهی آن روزگار سروکار داشت و خود درس دبیرستانی و دانشگاهی خواند و به مقام دکتری رسید، از لحاظ منش، یک حوزوی اصیل ماند و شاید از همین جهت کمتر به «دکتر سید جلال الدین محدث» اشتها یافت!

کسی که تا حد زیادی از این منظر با او ماندگی دارد، استاد جلال الدین همائی است که اگر چه سالها بود که حجره و مدرسه و جبه و دستار را ترک گفته بود، حتی در پوشش و آرایش ظاهری هنوز آثار حوزویت را هویدا داشت.

از قضا علاقه و احترام متقابل فراوانی هم میان این دو مرد وجود داشت و با همه اختلاف مشربی که در بعضی مسائل داشتند و آثار و

اقوالشان بدان گواهی می دهد، یکدیگر را در نوشته های برجای مانده، با احترام و علاقه یاد کرده اند؛ چنان که مرحوم همائی برای برخی آثار مرحوم محدث «ماده تاریخ» سرود و بر الفصول الفخریه ای او مقدمه ای ممتع نوشت.

یک وجه اشتراک بظاهر کم اهمیّت مرحومان همائی و محدث، این بود که عنایتی به مقاله نویسی در مجلات نداشتند.

درباره مرحوم محدث گفته اند: «هیچ گاه در هیچ مجله ای مقاله ننوشت و فقط یک بار که شخصی کتابی را که او تنقیح نموده و پرداخته بود به نام خود منتشر ساخت، خواست مقاله ای بنویسد و حقیقت امر را بشناساند اما با مشورت محمد قزوینی از آن هم صرف نظر نمود.» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۵۰).

مرحوم همائی هم اگر چه گهگاه، در مجلات، مقالاتی از او طبع شده، آن مقالات بیشتر یا حاصل کتابت افاضات شفاهی او بوده و یا بخشی از نوشته های پیشینش که در قالب رساله یا کتاب و معمولاً انتشار نیافته مانده بوده است؛ و یکی از اعلام عصر که با آن فقید مؤانستی داشته، حکایت می کرد آقای همائی به من گفتند که من به مجلات مقاله نمی دهم و فقط شعر [و ماده تاریخ] برای چاپ به مجلات می دهم.

این خوی مرحومان محدث و همائی را، همانا باید حمل بر سنت نگارشی قدما کرد.

یک وجه تفاوت در منش و نگرش دو استاد فقید، گونه نظر ایشان به عرفان و تصوف بود. مرحوم همائی هر چند به تصریح خویش در مقدمه مصباح الهدایه، «صوفی» نبود و صفائی در گروهی از مدعیان تصوف در عصر خویش نمی دید، به تصوف عشق می ورزید و بخشی کلان از روزگارش را بر سر پژوهش رد تصوف و ادب صوفیانه کرد؛ خصوصاً عشقی زائد الوصف به مولانا جلال الدین داشت و حتی در مواردی - مثلاً در تفسیر مثنوی مولوی (داستان دز هوش ربا) - در وصف مثنوی و مولانا سخن و قلمش رنگ و بوی غلو می گرفت.

بر مرحوم محدث، تعلق خاطر به حدیث و تاریخ و رجال غالب بود و بر خوردش با عرفان و تصوف بر خوردی محدثانه - به معنای کلاسیک شبه صفوی آن - بود و به شرح و تصحیح زاد السالک فیض کاشانی یا شرح مصباح الشریعه ای عبدالرزاق گیلانی اهتمام کرد، به واسطه استشمام شمیم معارف اهل بیت - علیهم السلام - از این متون بود.

ظاهراً گرایشهای ویژه مرحوم محدث و اهتمام بلیغ او به شاخه حدیث پژوهی سبب شد مرحوم آیه الله سید حسین عرب باغی او را - با آنکه به کسوت روحانیّت ملبس و در زی دستار بندان حوزوی

نمود. به لقب «محدث» ملقب سازد.

رد این گرایشها را همچنین باید در تصحیح و طبع دو کتاب *الأصول الأصلية* و *الحق المبين في تحقيق كيفية التفقه في الدين* فیض کاشانی به دست آن مرحوم که هر دو در دفاع از مسلک اخباری اعتدالی و مخالفت با «اجتهاد» به معنای آن نوشته شده اند، بازجست.

مرحوم محدث خود *الأصول الأصلية* فیض را در جوانی شرح هم نموده بود و در اواخر عمر یکی دوباری مصمم به چاپ و نشر آن بوده (نگر: *تعلیقات نقض*، ج ۱، ص نوزده) ولی بدان کامیاب نگردیده است.

وجه ممیز بارز سید جلال الدین محدث، در روزگار خود و در میان جمعی از محققان آن عصر اشتغال معتقدانه او به متون دینی بود.

این عصر که او کتب مذهبی، و در تلقی فراخ تر، کتابهای طائفگی^۴ شیعه را در آن مورد پژوهش قرار می داد، دوره اوج یافتن و سرکشیدن احساسات ملی گرایانه - و خصوصاً رویه باستان گرایانه آن - بود، و پژوهشهای دینی به

معنای اخص، معمولاً ویژه فضاهای خاص طلبگی و مدارس علمیّه بود که آنها هم کم کم از رونق می افتادند. مزید برین، جو دین گریزی و حتی دین ستیزی نیمه نخست عصر پهلوی، در جامعه محققان هم راه داشت.

در آن عصر اندیشه های باستان گرایانه امثال پورداوود - بدون این که بخواهم او را ضد دین فرنامیم یا درباره سوء یا حسن عقیده دینی اش داوری کنم - مقبولیتی داشت و حتی آنان که امثال مرحوم قزوینی و فروزانفر بودند و در حوزه علمیّه پرورش یافته و «دهان پر از عربی» داشتند، اگر اظهار تعلق به سنت و تمدن اسلامی و حتی خود اسلام می کردند، معمولاً موضوع گفتار و نوشتارشان، مسایل دینی محض، یا به تعبیر روشنتر بگویم: شرعی صرف و مصطلح، نبود. درباره ادبیات و عرفان اسلامی و تاریخ مسلمانان قلم زده می شد، ولی گاه بوی تصلب عقیدتی از آن شنیده نمی شد و هدف آن تحکیم

پایه های دین و باورهای دینی اظهار نمی گردید. حتی اگر مرحوم اقبال آشتیانی معالم العلماء ابن شهر آشوب را به طبع رسانید، کار بیشتر جلوه تتبع تاریخی داشت تا دینی. مرحوم همائی هم که مجتهدی فقیه و خداوندگاری در علوم شرعیّه محسوب بود، بیشتر وقتش را پژوهش و تدریس در ادب و تاریخ گرفته بود.

در چنین حال و هوایی پژوهشها و نگارشهای دینی و متصلبانه

زنده یاد محدث که آشکارا بر تحکیم مبانی عقیدتی شیعه و دفاع از اندیشه های طایفه امامیه و ترویج مذهب اهل بیت - علیهم السلام - تأکید داشت و در این جهت بود، طبعاً متمایز به نظر می رسد.

آن گونه که از آثار مرحوم محدث و نیز گزارشهای دیگران مستفاد می شود، مرحوم محدث بیشتر به دو جنبه حیات که یکی عبادت و ادای مناسک دینی و دیگری کار علمی و تحقیقی اش بوده است، بها می داده و حتی المقدور به کارهای دیگر نمی پرداخته است. این دو جنبه هم چنان که هویدا است، در نظر و از منظر او افتراقی ندارند و در اوج اتحادند.

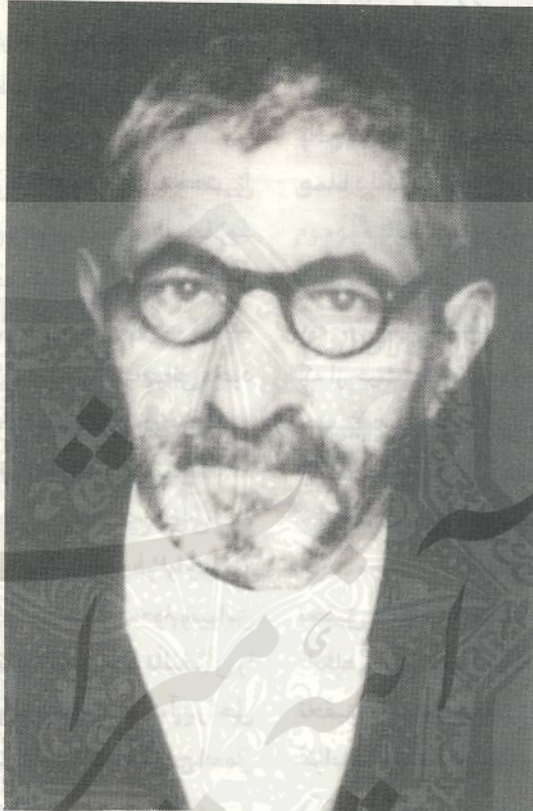
فرزندش، دکتر علی، در مقدمه

تعلیقات نقض (ج ۱، ص نه) می نویسد: «او در زندگی شخصی با افراد اندکی آمد و رفت داشت، و آنان همه کسانی بودند که با علم نسبتی داشتند» و گذشته از سید نصر الله تقوی و علامه قزوینی و عباس اقبال، از سید هادی سینا و عبدالمجید بدیع الزمانی کردستانی و جمال الدین اخوی و جعفر سلطان القرائی، به عنوان معاشران پدر یاد می کند.

سفرهای مرحوم محدث هم بظاهراً منحصر به همان دو جنبه عبادی و علمی پیشگفته بود.

باز فرزندش می نویسد: «بسیار کم سفر بود. یک بار به سفر حج رفت. هر دو - سه سال یک بار در تابستان به مشهد می رفت. موقعی برای گرفتن عکس از نسخه خطی *ایضاح فضل بن شاذان* به قزوین سفر کرد که تا مدتی از صدمه آن سفر رنجور بود.»

* * *



شيفتگی استاد زنده ياد نسبت به شخصيت تابناک امير مؤمنان، امام علی - صلوات الله و سلامه عليه - بر تمام حيات او سايه افکن بود و در سويمندي پژوهشها و نگارشهای مرد اثری سزاند نهاد. تحقيق و تصحيح شرح فارسی غرر الحکم و درر الکلم (ريخته خامه آقا جمال خوانساری)، در ۷ جلد، شرح صد کلمه امير المؤمنين - عليه السلام - از ابن ميثم بحرانی، و نیز شرح عبدالوهاب که به همراه آن طبع شد، و مطلوب کل طالب رشيد و طواط و حکمت اسلام محمد صالح قزوینی، همه در پرتو این سرو سايه فکن و بلکه شجره طیبه مثمره محبت سرور خدا پرستان، علی - عليه السلام - بود.

مرحوم محدث در راستای ارادت بی شائبه و مخلصانه و عشق بيکرانی که به ساحت مقدس خاندان وحی - عليهم السلام - داشت، از جوانی دعای ندبه را مورد توجه و تحقيق قرار داد. حاصل آن تألیفی کلان به نام کشف الکربه در شرح این دعای شريف گرديد. «این کتاب نتیجه ۶۰ سال کار آن فقيد است... از آغاز جوانی، خود به آن دعا اهتمام می نمود و از چندین نفر از استادان خود خواسته بود آن را شرح نمایند - که ایشان نیز خواسته او را اجابت نمودند... چون آن شروح را کافی و شافی نیافت،... [خود] به شرح دعای ندبه اهتمام ورزید و تا آخر عمر به آن مشغول بود. بخصوص در اواخر عمر چند سالی مستقیماً به آن پرداخت ولی از آنجا که آن مرحوم وسواس عجیبی داشت که مطلبی را فروگذار نکند، موفق نشد تألیف آن را خود به پایان برد و به چاپ رساند؛ اما تقریباً همه مشکلات آن را حل نموده و کارهای آن را انجام داده است.» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص نوزده)

یک نوآوری مرحوم محدث در کار، توجهی بود که به شماری از متون قدیم فارسی شیعه مبذول داشت.

در آن زمان در فضای حوزه بیشتر توجه ها به متون عربی مبذول می شد و اگر متون فارسی هم مورد عنایت بودند، این متون از روزگار صفویه - و فی المثل، نگارشهای مرحوم مجلسی (ره) قدیمیتر نمی بودند.

در محیط غیر حوزوی (دانشگاهی) هم عموماً تمرکز بر تشیع نبود و تحقیقات در متون فارسی از منظر ادبی می بود و بطبع نه تنها کمتر تفاوت میان متون شیعی و غیر شیعی نهاد می شد، شمار زیادی از متون مورد عنایت، مستثانه بودند.

مرحوم محدث به افق تقریباً فراموش شده ای عنایت کرد و متنهای شیعی فارسی پیش از صفویه و حتی قبل از مغول، مانند نقض و دیوان قوامی رازی را به پژوهش گرفت.

نوآوری تازه ای - که شاید هم ناخواسته قرین پیشین شد - نقاب بر گرفتن از یک گوشه سیمای تاریخ تشیع و عقیده شیعی بود که با برخی دریافته ها و شناخته های معمول در نمی ساخت؛ و اگر چه مرحوم محدث خود چندان به آن نپرداخت و شاید علاقه زیادی هم به پژوهیدن آن نداشت، افق تازه یافته ای در پیشینه امامیه بود. مراد، مکتب (عقیدتی) ری است که در نقض و دیوان قوامی و برخی متنهای دیگر، آثار و نشانه های آن هست و ۵ دگرسانیه های آن - فی المثل با مکتب بغداد (یعنی همان مکتب شیخ مفید و طوسی و شریف مرتضی) - و لویه اجمال مورد توجه معدودی از پژوهشگران واقع شده است.^۶ اوج ظهور این مکتب در پیشینه مکتوب تشیع، همانا در کتاب نقض است.

در میان کارهای مرحوم محدث که همه شاخص اند، تصحیح و تحشیه نقض و نگارش تعلیقات گرانبار آن از همه شاخص تر است. در سلسله کارهای آن مرحوم آثاری چون محاسن برقی قرار دارند که از حیث اهمیت، اختری در خشان و پرتوافشان در سپهر حدیثنامه های شیعی و بنیادهای حدیثی مذهب، به شمار می رود و آثاری چون الاصول الاصلیه فیض کاشانی که نام مؤلفش از روزگار خود همیشه بر زبانها و قلمها روان بوده است؛ با این همه نقض از جهت مجموع ویژگیهای یک اثر محقق (محتوا، پایگاه مؤلف، شیوه تحقیق مصحح، کامیابی نهایی، تحقیق، جلب توجه اهل پژوهش)، پایگاهی یگانه و منحصر به فرد دارد. از جهت زحمتی که مصحح برای تحقیق آن کشیده و عمری که بر سرش نهاده و اینکه حقیقتاً این متن گرانمند به دست وی «احیا» گردیده، در ذهن پژوهندگان و کتابشناسان و منتبعان نام «محدث ار موی» و نام «نقض»، هر یک، یادآور دیگری است.

مرحوم محدث در تمام عمر به نقض می اندیشید و برای آن جمع مواد و تحقیق می کرد و متون را در ارتباط با آن می دید؛ چنان که درباره تعلیقات دیوان شرف الشعراء بدر الدین قوامی رازی نوشته است: «غالب آنها با حواشی و تعلیقات کتاب شریف بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» معروف به کتاب النقض تألیف شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی - اعلی الله درجه - مشترک فیه است» (دیوان قوامی، ص ۱۷۴) و در خاتمه الطبع دیوان السید الإمام ضیاء الدین ابی الرضا الحسنی الراوندی القاسانی ارتباط مطالب قابل ملاحظه دو کتاب را یادآور گردیده است. (نگر: دیوان الراوندی، ص ۳۱۲).

مرحوم محدث به تفسیر شیخ ابوالفتح رازی - طیب الله ثراه - هم که از متون شیعی برخاسته از حوزه ری می باشد، علاقه فراوان

داشت و در آثارش از آن استفاده معتدبه و قابل ملاحظه‌ای کرده است.

او تفسیر گلزار را در ۱۱ جلد تصحیح کرد و به طبع رسانید که در حقیقت روایتی است از تفسیر شیخ ابوالفتوح.

این تفسیر که در اصل جلاء الأذهان و جلاء الأحران نام دارد، تألیف شیخ ابوالمحاسن حسین بن حسین جرجانی، عالم امامی پیش از روزگار صفویان است. وی این تفسیر را با توجه به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی تألیف کرده و در تهیه کتاب خود، کتاب ابوالفتوح را پیش چشم داشته و حتی گاهی عبارات را هم از او تقلید کرده است.

قدیمترین نسخه خطی تفسیر شیخ ابوالفتوح هم که در چاپ تازه آن (انتشار یافته از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی) مورد استفاده بوده، دستنوشتی نفیس از کتابخانه مرحوم محدث ارموی است. چه بسا مرحوم محدث قصد داشته زمانی این نسخه ملکی خود را هم چون شماری از دیگر نسخ ملکی اش که مورد تصحیح و طبع قرار داد، تصحیح کند و به طبع برساند.^۷

یکی دیگر از حلقه‌های پیوند استاد زنده یاد با تشیع ری، فهرست منتخب الدین بود.

تحقیق فهرست شیخ منتخب الدین رازی، پایان نامه دکتری مرحوم محدث بوده است.

این فهرست را که از ماهنامه‌های کرامند تراجم علمای شیعه است، علامه مجلسی اعلی الله مقامه - در پایان بحار آورده و مرحوم محدث که آشنایی پیشینی با این متن داشته و به کار آن اهتمام می کرده، به سال ۱۳۴۲ هـ. ش. تصحیح آن را به عنوان پایان نامه تقدیم دانشگاه تهران کرد که پس از بررسی، با درجه «ممتاز» پذیرفته گردید.

این کتاب هم، خاصه، حکایتگر گوشه‌ای از مکتب تشیع ری است که مرحوم محدث بسیار بدان پرداخته بود و سالهایی دراز از عمر خویش را صرف پژوهش آهسته و پیوسته حول مهمترین یادگار مکتوب آن، یعنی نقض عبدالجلیل، کرده بود.

مرحوم محدث تا پایان عمر به نشر این اثر موفق نشد و از این رو مرحوم استاد، سید عبدالعزیز طباطبائی - طیب الله مضجعه - که به تحقیق این اثر قیام کرده بود، تصحیح خود را به سال ۱۴۰۴ هـ. ق. منتشر ساخت، ولی این تصحیح مقبول طبع دشوار پسند و کمالگرایش نبود. از این رو به پیشنهاد استاد دکتر سید محمود مرعشی، آقای شیخ محمد سمایی حائری به بازبینی و آماده سازی کار مرحوم محدث برای چاپ پرداختند و این تحقیق به سال ۱۳۶۶ هـ. ش. از سوی کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی نور

الله مرقده - در قم انتشار یافت.

مرحوم محدث در نظر داشته است که تعلیقات خود بر فهرست را تکمیل کند ولی دریغ که عمرش بدین کار وفا ننمود.

* * *

شیوه تصحیح استاد محدث، تا اندازه زیادی سنتی و قدمایی، و دست کم متأدب به بعضی آداب نگارشی و نگارشی عالمان سلف بود.

مقدمه‌های او بر تصحیح‌هایش، معمولاً آکنده از اقوال اصحاب تراجم و عین عبارات مأخذ اصلی و از تبویب و تحریر امروزینه کم بهره است. گاهی در درج سخنان دیگران و سپس نقد و تکمیل و بررسی آن به طرز عمل می کند که یادآور شیوه «قوله - أقول» قدامت. فی الجمله، سیمای مقدمه‌هایی که به قلم ایشان رقم زده شده، بیشتر یادآور مرقومات متتبعان قدیم و میراث پیشینیان است که دقایقی چون شماره صفحات و جلد مصادر هم بر آن مزید گردیده.

مرحوم محدث حتی گاهی زمام قلم را رها کرده در مقدمه‌ای که به زبان فارسی می نوشت، عناوین و حتی بعضی بخشها را (مانند الايضاح، ص شصت و نه) به عربی تحریر می کرد.

نمونه جالب در این باب، مقدمه ایشان بر الايضاح فضل بن شادان نیشابوری است، در صد و دو صفحه که به فارسی آغاز و به عربی تمام شده است!

گذشته از این ملمع نویسی که شایان داوری جداگانه است، پردازش مقدمه بدان شکل، طبع، برای گروهی آسانگر و برای گروهی دیگر دشواری آفرین است؛ آسانگرست برای آنان که خود محقق اند و با حوصله فراخ به استفاده از مقدمه مرحوم محدث می پردازند و بطبع منقولات تفصیلی آن مرحوم ایشان را از مراجعه به مصادر اصلی بی نیاز می سازد؛ و دشواری آفرین است برای کسانی که مقدمه مصحح را صرفاً مدخل متن می دانند و می خواهند به سهولت از لب قول و نظر مصحح آگاه شوند و هر مطلب و موضوع را در جایگاه خویش باز جویند و از شاخه‌ای به شاخه‌ای نپرند. به هر حال، این مقدمه‌ها نمودار توغل آن مرحوم در متون قدیم و مصادر عمده و معتبرست که سختکوشانه مورد بحث و فحص بلیغ قرار داده. یکی از نمونه‌های توجه مرحوم محدث به مصادر و منابع اصلی و لزوم رجوع به آنها، فهرستی است که برای اسماء رجال التدوین

رافعی ترتیب داده و منتشر کرده و - چنان که استاد جمشید سروشیار برای بنده از خود آن مرحوم نقل می کردند - به سبب متسنانه بودن متن التدوین از تحقیق آن تن زده است.

استاد فقید از همان ایام شباب به این گونه توغله‌ها در متون و

مآخذ خو کرده بوده و چنان که زمانی استاد دکتر مهدی محقق از یکی از آشنایان دوران جوانی آن مرحوم در حوزه مشهد مقدس نقل می کردند، مرحوم محدث از روزگار طلبگی شوقی وافر به بررسی نسخ خطی و تفحص در آنها داشته است.

در گزارش احوال مرحوم محدث آورده اند که چون در همان جوانی و ایام طلبگی از حوزه علمیه زادگاهش راهی حوزه مشهد مقدس گردید و در میان راه به شبستر وارد شد، علمای شبستر با اصرار زیاد از او خواستند که در آنجا بماند و حوزه علمی آن شهر را سرپرستی کند و از این جهت همه گونه امکانات و وسایل زندگی برای او مهیا داشتند که او نپذیرفت و به مشهد رفت.

این ماجرا نشان دهنده رفعت پایگاه علمی سید جوان در آن روزگار و اعتبار مقام اوست که برای سرپرستی حوزه علمی شبستر کفایت می نموده. یکی از دریغهای همواره صاحب این قلم آن است که ای کاش مرحوم استاد محدث ارموی دو کتاب نفیس ربیع الأبرار زمخشری و بخش ایران خریدۀ القصر عماد الدین کاتب اصفهانی را که «از پیش اشتغال به مقدمات نشر آنها داشت» به بود، آماده چاپ کرده، همان گونه زنده یاد بدیع الزمان فروزانفر، رئیس وقت دانشکده علوم معقول و منقول، از او خواسته بود، در انتشارات دانشگاه تهران نشر می کرد (نگر: نسائم الاسحار، ص ص).

مرحوم محدث آن زمان به سبب «ابتلا به کسالت معهود خطری و بیماری سخت» و منع اطبا از خوض در آن امور، «کتابی تاحدی کم زحمت تر را برای این منظور انتخاب» کرد که همان نسائم الاسحار من لطائم الاخبار ناصرالدین منشی کرمانی باشد و دیگر هیچ گاه به نشر ربیع و خریدۀ کامیاب نشد.

امروز که چاپ انتقادی دلپذیری از ربیع - تا آنجا که بنده طبعهای بغداد و بیروت را وارسیده ام - در دست نیست و تصحیح بخش ایران خریدۀ القصر هم کامیاب نبوده،^۸ بار دیگر آن تأسف را تجدید می کنم.

کسانی که آثار محقق استاد فقید را دیده اند می دانند با آن مایه وری که او در عربیت و تاریخ و حدیث داشت، چه تصحیح دلنوازی

می توانست از این دو موسوعه پرمایه عرضه دارد.

* * *

اگر چه در متن این یادداشت، ذکر برخی آثار مرحوم محدث رفت، در اینجا سیاهه آثاری را که ثمره عمده عمر پربرکت هفتاد و پنج ساله اوست، می آوریم:

۱. تصحیح میزان الملل علی بخش میرزا قاجار (۱۳۲۴ ه.ش.).

۲. تصحیح الصوارم المهرقة فی دفع الصواعق المحرقة فی قاضی نورالله شوشتری (۱۳۲۷).

۳. تألیف فیض الإله فی ترجمة

القاضی نورالله (چاپ شده در مقدمه الصوارم المهرقه ی پیشگفته).

۴. تصحیح اسرار الصلوة (که ترجمه محمد صالح بن محمد صادق واعظ است از التنبیهاث العلیه ی شهید ثانی) (۱۳۲۷).

۵. تصحیح دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی (۱۳۲۸).

۶. تصحیح التفضیل کراچکی (۱۳۲۹).

۷. تصحیح التعریف بوجوب حق الوالدین کراچکی (۱۳۲۹).

۸. تصحیح المحاسن ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (۲ ج، ۱۳۳۰).

۹. تصحیح النقص (بعض مثالب

النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض) نوشته عبدالجلیل قزوینی رازی (۱۳۳۱).

۱۰. تصحیح و شرح زاد السالک فیض کاشانی (۱۳۳۱).

۱۱. استخراج و طبع فهرست التدوین فی ذکر اخبار قزوین عبدالکریم بن محمد رافعی بر اساس نسخه عکسی (۱۳۳۳).

۱۲. تصحیح دیوان قوامی رازی (۱۳۳۴).

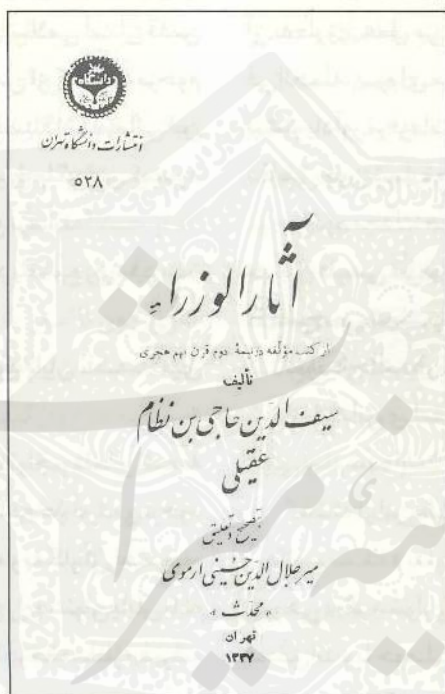
۱۳. تصحیح نجاتیه ی شیخ ابو محمد بسطامی (۱۳۳۴).

۱۴. تصحیح دیوان سید فضل الله راوندی (۱۳۳۴).

۱۵. تألیف مقدمه نقض و تعلیقات آن (۱۶۰ ص، ۱۳۳۵).

۱۶. تصحیح آثار الوزراء سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی (۱۳۳۷).

۱۷. تصحیح تفسیر گازر موسوم به جلاء الاذهان و جلاء



۳۳. تصحیح شرح المائة کلمه لأمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیهما السلام از عبدالوهاب (چاپ شده به ضمیمه شرح بحرانی، ۱۳۴۹).

۳۴. تصحیح مطلوب کل طالب من کلام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (علیهما السلام) از رشید و طواط (چاپ شده به ضمیمه شرحهای بحرانی و عبدالوهاب، ۱۳۴۹). ۱۱.

۳۵. تصحیح الأصول الأصلیه فیض کاشانی (۱۳۴۹).

۳۶. تصحیح الحق المبين فی تحقیق کیفیتة التفقه فی الدین فیض کاشانی (چاپ شده به ضمیمه الأصول الأصلیه، ۱۳۴۹).

۳۷. تصحیح الايضاح فضل بن شاذان (۱۳۵۱).

۳۸. تصحیح فردوس (در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن) از علاء الملک مرعشی شوشتری (۱۳۵۲).

۳۹. تصحیح حکمت اسلام محمد صالح بن محمد باقر قزوینی (۱۳۵۴).

۴۰. تصحیح الغارات ابراهیم بن محمد ثقفی (ج ۲، ۱۳۵۴).

۴۱. تصحیح الدلائل البرهانیة فی تصحیح الحضرة الغرویهی علامه حلی (۱۳۵۴).

۴۲. تصحیح مجدد نقض عبدالجلیل قزوینی رازی (۱۳۵۸).

۴۳. تألیف تعلیقات نقض (ج ۲، ۱۳۵۸).

۴۴. تصحیح فهرست شیخ منتجب الدین (چاپ شده به اهتمام محمد سمایی حائری، ۱۳۶۶). ۱۳.

اهم آثار چاپ نشده استاد عبارت اند از:

۱. کشف الکره فی شرح دعاء الندبة (تألیف).

۲. شرح الأصول الأصلیه فیض کاشانی (تألیف).

۳. برگ سبز (جنگ نظم و نثر، تألیف).

۴. ایمان و رجعت (در اثبات رجعت، تألیف).

۵. تشریح الزلازل بأحادیث الأفاضل.

۶. عشق و محبت.

۷. ترجمه وسیله القرية فی شرح الندبة.

۸. تصحیح الأربعین من الأربعین عن الأربعین فی فضائل أمير المؤمنين شیخ منتجب الدین رازی.

باید از کارنامه علمی این مرد بزرگ بهره ور شد و این دو بیت

باخرزی را که آن فقید بر پیشانی برخی متون قدیم می نوشت، بر هر

یک از آنها خواند:

یا رب حسی ممت ذکره و میت یحیی بأخباره

لیس بمیت عند أهل النهی من كان هذا بعض آثاره

الأحزان، نوشته ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (ج ۱)، ۱۳۳۷-۱۳۴۱.

۱۸. تصحیح نسائم الاسحار من لطائف الاخبار ناصر الدین منشی کرمانی (۱۳۳۸).

۱۹. تصحیح مفتاح التحقيق شیخ محمد علی معزی دزفولی (۱۳۳۸).

۲۰. تصحیح نقاوة الاصابة فیمن أجمعت علیه العصابهی حاج میرزا ابوالفضل طهرانی (۱۳۳۸).

۲۱. تصحیح شش رساله فارسی مولی محمد طاهر قمی (شامل: الف) معالجه النفس ب) مباحثه النفس ج) ترجمه تنبیه الرافدین د) رساله در صلوة ه) رساله در زکوة و) تحفه عباسی، (۱۳۳۹).

۲۲. تصحیح شرح فارسی غرر الحکم و درر الکلم از آقا جمال خوانساری (ج ۷، ۱۳۳۹-۱۳۴۲).

۲۳. تصحیح تفسیر شریف لاهیجی (ج ۱ و ۲، ۱۳۴۰).

۲۴. تصحیح رساله طینت آقا جمال خوانساری (چاپ شده به ضمیمه شرح فارسی غرر، ۱۳۴۲). ۹.

۲۵. تصحیح شرح شهاب الاخبار (شرح فارسی کلمات قصار پیغمبر خاتم - صلی الله علیه و آله) (۱۳۴۲).

۲۶. اهتمام به طبع رجال ابن داود و رجال برقی (تصحیح شده توسط سید کاظم موسوی ۱۳۴۲).

۲۷. تصحیح شرح فارسی مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة از عبدالرزاق گیلانی (ج ۲، ۱۳۴۳-۱۳۴۴).

۲۸. تصحیح رساله نیت آقا جمال خوانساری ۱۰ (چاپ شده به ضمیمه شرح فارسی مصباح، ۱۳۴۴).

۲۹. تصحیح الرسالة العلیة فی الأحادیث النبویهی واعظ کاشفی (۱۳۴۴).

۳۰. اهتمام به طبع سه رساله در علم رجال (شامل: الف) توضیح الاشتباه والاشکال محمد علی ساروی ب) رساله فی معرفة الصحابهی شیخ حر عاملی ج) رجال قاین محمد باقر آیتی بیرجندی، تصحیح شده توسط سید کاظم موسوی، (۱۳۴۵).

۳۱. اهتمام به طبع الفصول الفخریة فی اصول البریهی جمال الدین احمد بن عنبه (تصحیح شده توسط سید کاظم موسوی، ۱۳۴۶).

۳۲. تصحیح شرح المائة کلمه لأمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیهما السلام از کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۱۳۴۹).

چون بنیاد دایرة المعارف اسلامی آن را خریداری و حفظ کند و برای مخطوطاتش فهرست ترتیب دهد و آثار قلمی مرحوم محدث را که در آن کتابخانه باقی است (از کتاب و رساله و یادداشت) به چاپ برساند.

ایدون باد!

۸. ذکر بخشی از این ناکامیابی را، به یاری سبحان، ببینید در نقد خریدة القصر (بخش اصفهان) در شماره ششم آینه میراث به قلم جویا جهانبخش. ۹ و ۱۰. این دو رساله در کتاب رسائل (شازنده رساله) از آقا جمال خوانساری به کوشش آقای علی اکبر زمانی نژاد (قم، بهار ۱۳۷۸) مجدداً تصحیح و طبع شده است.

۱۱. این اثر مجدداً در سالهای اخیر توسط آقای دکتر محمودی عابدی تصحیح و طبع شده است.

۱۲. این اثر مجدداً توسط شخص دیگری در یک جلد طبع گردیده و دو بار هم ترجمه شده است.

۱۳. تصحیح مرحوم محقق طباطبائی (ره) هم که در این نوشتار مذکور افتاد، با تصحیح مجدد و تحقیق و تکمیل دوست بسیار دان ما، آقای حسن انصاری قمی - حفظه الله - آماده نشر است.

ایام و مدارج تحصیلی و شغلی آن مرحوم را با بهره جویی از همان نوشته دکتر علی محدث به قلم آورده‌ایم.

۴. مراد نگارشهایی است که هر چند در علوم دینی (از دست تفسیر و حدیث و کلام و فقه و اصول) نبودند، در طایفه امامیه پدید آمده، بالاخره مبین ابعاد از پیشینه این طایفه بودند.

۵. به فضل رحمان - سبحانه و تعالی - در باب این مکتب به طور مبسوط در کتاب خروش روی سخن خواهد رفت.

۶. استاد جعفریان برخی نمودهای این مکتب را در کتاب اندیشه تقاهم مذهبی در قرن هفتم و هشتم هجری (قم، زمستان ۱۳۷۱) قدری مورد بررسی قرار داده‌اند؛ هر چند شاید هنوز مجموعیت آن اندیشه‌ها زیر نام «مکتب ری» مورد توجه محققان قرار نگرفته باشد (نیز نگر: پینوشت ۵).

۷. کتابخانه شخصی مرحوم استاد محدث ارموی یکی از مجموعه‌های نفیس کتب خطی و چاپی است که دستنوشته‌ها و یادداشتها و اثر قلم خود آن فقیه هم آن را زینت داده. ای کاش نهادهای دولتی

۱. المحجة البيضاء فی تہذیب الإحياء، صححة و علق علیہ: علی اکبر الغفاری، ج ۱، ص ۳۱.
۲. سنج: منیة المرید، تحقیق: رضا المختاری، ص ۱۱۷.

۳. در یغمدانه باید گفت به دو علت - دست کم تا روزگار تسوید این اوراق - درباره نقد حال و گزارش منش و آثار مرحوم محدث ارموی کمتر قلم زده شده و منابع قلیلی به دست است: یکی مظلومیت تشیع و شیعه پژوهی و حوزویت در سده اخیر و کم عنایتی گروهی از خامه‌وران به این زمینه‌ها و پژوهندگان؛ دیگری نزدیک بودن زمان فوت مرحوم محدث به انقلاب و تحولات سیاسی - اجتماعی پدیده‌ای که مجال کمتری برای نگارش و نشر سونگاشت و یادنگاشت در آن ایام به دستداران او می‌داد.

فرزند آن مرحوم، دکتر علی محدث، در آغاز تعلیقات نقض مطلبی به یاد والد ماجدش قلمی نمود که بعداً در یکی دو جای دیگر - از جمله مقدمه فہرست شیخ منتجب الدین - هم با کاست و افزودنی‌هایی مورد استفاده دیگران قرار گرفت. ما هم در این مقاله مطالبی از جمله بیشتر سنوات سوانح

ترجمه منظوم چهل کلمه امیر المؤمنین (ع)

حسین بن احمد هروی

به کوشش زنده یاد استاد سید جلال الدین محدث ارموی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العلی الكبير، الذی لیس له شبیه ولا نظیر، والصلوة والسلام
علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین.

و بعد

زمان آنکه اگر قصوری در آن یابند نظر عنایت بر آن انداخته اصلاح فرمایند.

فی سنه ۹۱۲ و من الله العصمة و التوفیق و هو ینبذ الی سواء الطریق.

قال علی علیه السلام

۱. أدب المرء خیر من ذہبه

ادب آموز و ترک دنیا کن

رتبه فرد باشد از ادبش

نزد ارباب دین و دانش هست

ادب مرد بهتر از ذہبش

۲. أحسن الی المسیء تسده

هر که بد کرد با تو با خود کرد

تو نکوئی کن و از آن بگذر

چنین گوید اضعف عباد الله القفوی حسین بن سیف الدین احمد الهروی - غفر الله ذنوبها - که بخاطر این فقیر خطور می‌کرد که از نثر الالکی که کلام معجز آثار حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است - علیه الصلوة والسلام - چهل کلمه از آن کلمات ترجمه کند به ترتیب حروف تهجی بر نهجی که ترجمه موافق ترجمه الفاظ کلمه گفته شود بی تقدیم و تأخیر بسیار، چون این قابلیت در خود نمی‌دید در آن شروع نمی‌نمود تا آنکه شبی از هاتفت غیب ندا به گوش جان این فقیر رسید که برخیز و فکر ترجمه کلام آن حضرت کن. بنابراین قضیه المأمور معذور مشغولی به آن واجب دید و به طریق مذکور ترجمه چهل کلمه را در سلک نظم کشید. التماس از سخنوران

نیکویی کن به بد کننده خویش

کز نکوئی شوی برو بهتر

۳. إخوان هذا الزمان جواسيس العيوب

دوست مشمار آن جماعت را

که به تو بار و آشنا باشند

دوستان و برادران زمان

جمله جاسوس عیبها باشند

۴. بشر نفسك بالظفر بعد الصبر

در همه کار صبر باید کرد

که بود صبر از همه بهتر

مژده ده نفس خویش را ای دل

که پس از صبر میرسی به ظفر

۵. توکل علی الله یکفک

تکیه بر کار روزگار مکن

تا نسازد ز عمر بیزارت

رو توکل به حضرت حق کن

تا کفایت کند همه کارت

۶. تواضع المرء یکرمه

قیمت مرد کم شود از کبر

به که خود را از کبر برهاند

مرد را صورت تواضع او

در زمانه بزرگ گرداند

۷. ثبات الملك بالعدل

ملک اگر بایست عدالت کن

هست معمور ذات ملک به عدل

ملک ویران شود ز ظلم بلی

زانکه باشد ثبات ملک به عدل

۸. ثواب الآخرة خیر من نعيم الدنيا

در جهان کار آخرت می کن

بایدت گز ثواب روز جزا

زانکه باشد ثواب آن دنیا

بهتر از جمله نعمت دنیا

۹. جمال المرء فی الحلم

بردباری خوش است مردم را

کارها را مدار بر حلم است

خواری آمد نتیجه سبکی

زینت و زیب مرد در حلم است

۱۰. جلیس السوء شیطان

تا توان همنشین نیک طلب

بهره ور شو ز صحبت نیکان

دور از همنشین بد میباش

که بود همنشین بد شیطان

۱۱. حلّی الرجال الأدب

به حلّی ادب محلّی شو

از لباس ادب مشوعریان

خویش را از ادب مزین ساز

که ادب هست زیور مردان

۱۲. حرم الوفاء علی من لا أصل له

در وفا اصل را بسی دخل است

پاکی طینت است اصل تمام

هر که باشد قصور در اصلش

هست بر روی وفا و عهد حرام

۱۳. خف الله تأمن من غیره

هر که او از خدای میترسد

می نترسد ز کافر و مؤمن

از خداوند ذوالجلال بترس

تا ز غیر خدا شوی ایمن

۱۴. خیر الأصحاب من یدلک علی الخیر

بر حذر باش از چنان یاران

که ترا میبرند جانب دیر

بهترین یار خویش آنرا دان

که دلالت کند ترا بر خیر

۱۵. خالف نفسک تسترح

تابع نفس هر که شد همه عمر

میکشد در جهان بسی زحمت

کار جز بر خلاف نفس مکن

تا بیابی فراغت و راحت

۱۶. خلیل المرء دلیل عقله

عقل و ادراک مرد در عالم

شود از دوستدار او معلوم

یار نیکو گزین که میگردد

عقل هر کس زیار او معلوم

۱۷. دواء القلب الرضا بالقضاء

هر که دارد زدهر درد دلی
چاره اش صبر و انقیاد و رضاست
شاه مردان علی چنین فرمود
درد دل را دوارضابه قضاست

۱۸. دارمن جفاک تخجیلا

تا توانی به کس جفا مپسند
کز جفا نیست جز جفا حاصل
با جفا کار خود مدارا کن
تا شود از جفای خویش خجل

۱۹. ذنب واحد کثیر و ألف طاعة قليل

تا توانی دلا به طاعت کوش
طاعت کردگار مغتنم است
مرد را یک گنه بود بسیار
طاعت ار باشدش هزار، کم است

۲۰. رؤیة الحبيب جلاء العين

چون ز نادیدن رخ یار است
موجب ضعف و بی جلائی چشم
از رخش دیده بر مدار که هست
دیدن دوست روشنائی چشم

۲۱. رتبة العلم أعلى الترتب

صاحب علم راست مرتبه ای
که به تعریف می نیاید راست
رتبه علم را شه مردان
گفت بالاترین مرتبه هاست

۲۲. زیارة الحبيب إطراء المحبة

پرسش دوستان کند همه وقت
هر که او قدر دوستان داند
رفتن دوستان بدیدن دوست
دوستی را زیاده گرداند

۲۳. زینة الباطن خیر من زینة الظاهر

باطن خویش را مزین ساز
ظاهر خود چه می کنی ظاهر؟
زینت باطن از سر تحقیق
بهتر از زیب و زینت ظاهر

۲۴. شخ الغنی عقوبته

هر که راهست جیفه دنیا
گر سخاوت کند بسی نیکوست
اغنیار اعداب در بخل است
بخل مرد غنی عقوبت اوست

۲۵. صمت الجاهل ستره

جاهلان را خموش باید بود
تا نگرده عیوبشان ظاهر
خامشی در زمانه جاهل را
پوشش عیب او شود آخر

۲۶. صاحب الأخیار تأمن من الأشرار

هر که خواهد که در امان باشد
نیکوان را کند مصاحب و یار
باکسان نکو مصاحب شو
تا شوی ایمن از همه اشرار

۲۷. ضیاء القلب من أكل الحلال

گر تو روشندلی حرام مخور
باشد از خوردن حرام و وبال
تا توان از حرام کن پرهیز
هست روشندلی ز اکل حلال

۲۸. طال عمر من قصر تعبہ

در زمانه چه عمر خواهد داشت
بر دل آنرا که صدالم باشد
عمر آن کس دراز خواهد بود
که ورا رنج و غصه کم باشد

۲۹. طوبی لمن لا أهل له

آدمیزاد را در این عالم
فتنه اولاد آمد و اطفال
ای خوشحال آن کسی که ورا
نیست در روزگار اهل و عیال

۳۰. ظلّ عمر الظالم قصیر

ظلم ظالم بسی نخواهد ماند
گر بود خود بجای ظلّ الله
سایه اش را مکن پناه که هست
سایه عمر ظالمان کوتاه

۳۱- غدرک من دلک علی إساءة

از فریب بدان مشوغافل
 گرتو مرد بهوش و باخردی
 میفریبد ترا یقین آن کس
 که دلالت همی کند به بدی

۳۲. قول المرء یخبر عما فی قلبه

میتوان فهم کرد در انسان
 از بد و نیک آنچه حاصل اوست
 زانکه قول و حدیث هر مردی
 هست مخبر از آنچه در دل اوست

۳۳. لین الکلام قید القلوب

تا توانی سخن درشت مگوی
 تا نمائی بچشم مردم خوب
 سخن نرم گوی با همه کس
 سخن نرم هست قید قلوب

۳۴. لكل عداوة مصلحة الأعداء الحسود

نیست معلوم آنکه حاسد را
 سبب دشمنی او ز چه بود
 سببی هست دشمنی هارا
 بجز از دشمنی مرد حسود

۳۵. مجلس العلم روضة الجنة

مجلس جاهلان بود به یقین
 دوزخی اندرو بسی زحمت
 مجلس اهل علم رو که بود
 مجلس علم روضة جنت

۳۶. نور قبرک بالصلوة فی الظلم

تا به کی خفته شی بر خیز
 از گناهان خویشتن یاد آر
 قبر خود را چون نور روشن ساز
 به نماز و نیاز در شب تار

۳۷. وضع الإحسان غیر موضعه ظلم

گرتو احسان کنی بجایش کن
 هست احسان بجای خویش نکو
 نزد سلطان اولیا ظلم است
 وضع احسان بغير موضع او

۳۸. ویل لمن ساء خلقه و قبح خلقه

خلق نیکو و خلقت نیکو
 ز آتش آن جهان کند دورت
 وای آن کس که باشدش به جهان
 بدی خلق و زشتی صورت

۳۹. همة المرء قیمته

همچو دونان مباش بی همت
 همت القصه زینت مرد است
 این سخن بشنو از کلام امیر
 همت مرد قیمت مرد است

۴۰. یأتیک ما قدر لک

کرم و لطف حضرت حق بین
 که نگیرد ترا به تقصیرت
 به تو خواهد رسید آخر کار
 آنچه حق کرده است تقدیرت

کتبه العبد المذنب

شاه محمود النیسابوری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه
 بمشهد مقدسه منوره رضویه علیه الصلوة و السلام

فی شهر سنة ۹۴۶

شکر لئه که این کلام شریف

شد ز اول نوشته تا آخر

باد یارب قرین برحمت حق

قائل نظم و کاتب و ناظر

در تاریخ ۱ شهریور ۱۳۵۹ از روی نسخه دست نویس
 آقا جان استنساخ شد.

میرهاشم محدث



*آینه میراث از آقای میرهاشم محدث که نسخه رونویس خود را از این تصحیح
 منتشر نشده استاد فقید، برای نشر، در اختیار مجله گذاشتند، سپاسگزار است.
 در اصل: «گر» به راء بی نقطه.